

و گیرایی برخوردار بود که تا آن زمان ندیده بودم، حتی در لباس امارت.^۵

برخی از شیفتگان کتاب، وقتی کتابهای خود را از دست می‌دادند و یا مجبور به فروش آنها می‌شدند، مانند زنان فرزند مرده شیون می‌کردند و اشک مثل باران از چشم آنها سرازیر می‌شد.

در مورد حسن بن محمد بن حسن بن محمد بن حمدون، نقل شده است که وی زمانی گرفتار فقر شد، تا آن جا که مجبور گردید برخی از کتابهایش را بفروشد. وقتی کتابها را به دست مشتری می‌داد، با چشمی اشکبار می‌گفت: «این حاصل عمر من و بزرگترین و عزیزترین سرمایه من است.»^۶

برخی از آنان چنان شیفته کتاب بودند که حتی برای خریداری کتاب یا مجموعه‌ای نفیس، منزل خود را می‌فروختند تا آن را به دست آورند.^۷

کتابت در صدر اسلام

«در زمان ظهور پیامبر اسلام، در حجاز و شبه جزیره عربستان و میان اعراب، کتابت، به اندازه دیگر ممالک گسترش نداشت و افراد باسوادی که قدرت نگارش داشته باشند، محدود و انگشت‌شمار بود و گروه اندکی از یاران پیامبر (ص) از نعمت خواندن و نوشتن بهره‌مند بودند. این گروه به اشاره و امر پیامبر اسلام، برای حفظ و نگهداری آیات وحی (قرآن) از دستبرد حوادث روزگار، به ثبت و ضبط آیات نازل شده بر پیامبر که خود بر آنان تقریر می‌فرمود، همت می‌گماشتند و به صورتی منظم و دقیق بر روی پوست حیوانات، درختان، چوب، استخوان و یا هر چیزی که در اختیارشان بود، به ثبت قرآن می‌پرداختند و نوشته‌های خود را چندین بار به پیامبر (ص)، عرضه می‌کردند و قرائت می‌کردند و آن حضرت، نوشته‌ها

۱. الفخری فی الادب السلطانیة والامم الاسلامیة، ص ۴.

۲. المکتبات فی الاسلام، ص ۳۱.

۳. ابن عبد ربّه، عقد الفرید، ج ۴، ص ۲۰۱.

۴. همان.

۵. الفخری، ص ۳.

۶. یاقوت حموی، معجم الادباء، ج ۹، ص ۱۸۶-۱۸۵.

۷. ابن رجب، ذیل طبقات الحنابلة، ج ۱، ص ۳۱۹.

شیفتگان کتاب

علی رفیعی علامرودشتی

بخش دوم

۸. ابن طقطقی، درباره کتاب می‌گوید: «کتاب بهترین همنشینی است که دورویی ندارد و تو را ملول نمی‌سازد و سرزنش نمی‌کند و اسرار تو را فاش نمی‌سازد.»^۱

۹. متنبتی، شاعر بلند آوازه عرب، می‌گوید:

اعز مکان فی الدنا سرج سابع

و خیر جلیس فی الانام کتاب^۲

و شاعر دیگری چنین می‌سراید:

و لكل صاحب لذة متنزه ابدأ و نزهة عالم فی کتبه^۳
دیگری نیز سروده است:

نعم الانیس اذا خلوت کتاب

تلهوا به ان ملک الاحباب

لامفشیاً سرّاً اذا استودعته

و تفاد منه حکمه و صواب^۴

۱۰. کتاب به انسان ابهت، شخصیت و گیرایی می‌بخشد.

جاحظ در این مورد حکایتی نقل کرده که به این شرح است: «هنگامی که محمد بن اسحاق امیر بغداد بود، بر وی وارد شدم. وی در دیوان خود نشسته بود، در حالی که گرداگرد او را فرا گرفته بودند و او به سان پرنده‌ای بر تارک آنها می‌درخشید.

پس از چندی که از مقام خود برکنار شد، روزی به دیدن وی رفتم و او را دیدم که در کتابخانه خود میان کتابهایش نشسته بود و دفاتر و محابر و مساطر وی در اطرافش قرار داشت. وقتی خوب نگاه کردم دیدم که وی در آن کتابخانه و در میان دفترهایش و کتابهایش از یک ابهت و شخصیت جذّاب

و قرائت آنان را تصحیح می‌کرد و یا صحه می‌گذاشت»^۱
این گروه را کاتبان وحی می‌نامیدند که مشهورترین آنان عبارت‌اند از: علی بن ابی طالب(ع)، ابوبکر، عمر، عثمان، معاویه، خالد و ابان فرزندان سعید بن عاص، ابی بن کعب، زید بن ثابت، معاذ بن جبل، زید بن نعمان، سعید بن عبید بن نعمان.^۲
ابن ندیم، گردآورندگان قرآن در عصر پیامبر را این‌گونه ذکر کرده است: علی بن ابی طالب(ع)، سعید بن عبید بن نعمان بن عمرو بن زید، ابودرداء، عویمر بن زید، معاذ بن جبل بن اوسی، ابوزید ثابت بن زید بن نعمان، ابی بن کعب بن قیس، عبید بن معاویه بن زید بن ثابت بن ضحاک.^۳

همچنین حکم بن ظهیر سدوسی از عبدخیر روایت می‌کند که: «پس از وفات پیامبر(ص) سوگند یاد کرد که ردایم را بر زمین نمی‌گذارم تا قرآن را گرد آورم. پس سه روز در منزل نشست و قرآن را گرد آورد و منظم و مرتب ساخت، و آن نخستین مصحف و قرآنی بود که حضرت علی(ع) از قلب و حافظه خویش کتابت کرد و مرتب ساخت. این مصحف، نزد اهل و خانواده جعفر بن ابی طالب بود و من همین قرآن را نزد ابو یعلی حمزه حسنی(ره) دیدم؛ مصحفی بود که برخی از برگهای آن ناپدید شده بود و بنوحسن بن علی(ع) آن را به مرور زمان به ارث برده بودند و ترتیب سوره‌های آن به این شکل است...»^۴

متأسفانه روایت ابن ندیم ناقص مانده و گویا این بخش از روایت که مربوط به ترتیب سوره در قرآن علی(ع) است، از میان رفته و در الفهرست چاپی موجود نیست.

کاتبان پیامبر(ص) منحصر به همین افراد نیست، بلکه در منابع مختلف آمده که شمار آنان بیش از چهل نفر بوده است. البته این تعداد، کسانی بوده‌اند که به صورت مداوم برای حضرت کتابت می‌کرده‌اند؛ برخی دیگر کاتبان وحی بوده‌اند و شماری از آنها کاتبان دیوان صدقات، و شماری کاتبان معاملات، و گروهی کاتبان مراسلات و مکاتبات پیامبر بوده‌اند. بعضی از کاتبان نیز بوده‌اند که یک و یا چند بار نامه‌ای را برای پیامبر کتابت کرده‌اند.^۵

پس از پیامبر اکرم(ص) نیز مسلمانان خود را موظف به ثبت و ضبط قرآن می‌دانستند و هرچه فاصله آنها با پیامبر زیاد می‌شد، شوق فراوانتری داشتند که با نوشتن و کتابت قرآن، در حفظ و نگهداری آن بکوشند. برخی پا را از این فراتر نهاده

و به ضبط و ثبت سنت پیامبر، وقایع و حوادث و سیره آن حضرت پرداختند و با گسترش اسلام و فتوحات مسلمانان و ارتباط نزدیک با دیگر اقوام و ملل و کسب اطلاع از تجربیات و اندوخته‌های آنان، به استنساخ، ترجمه و کتابت آثار آنان همت گماشتند. این اشتیاق و احساس وظیفه مسلمانان، ناشی از فرمان پیامبر و دستور قرآن مجید مبنی بر دانش‌اندوزی بود. آنها بارها از زبان پیامبرشان شنیده بودند که می‌فرمود: «اطلبوا العلم ولو بالصین» و یا می‌فرمود: «اطلبوا العلم من المهد الی اللحد»^۶ از این رو، بسیار طبیعی می‌نمود که مسلمانان به دنبال کسب علم بروند و به کتابت آثار دیگران نیز بپردازند.

برخی از دانشمندان نوشته‌اند: «صحابه و تابعین به برکت وجود پیامبر(ص) و نزدیکی و همزمانی با او و کمی اختلاف نظر در مسایل و وقایع، نیازی به تدوین کتاب و ثبت و نگارش نداشتند، تا جایی که بعضی از آنها نسبت به کتابت، کراهت و بی میلی نشان می‌دادند و بر اساس روایتی از ابوسعید خدری، استدلال می‌کردند که وی برای کتابت و ثبت و ضبط احادیث، از پیامبر اجازه خواست، اما پیامبر به او اجازه نداد و فرمود: همانا پیشینیان شما با کتابت گمراه شدند. یا این‌که گفته‌اند شخصی خدمت ابن عباس رسید و گفت: کتابی نوشته‌ام و دوست دارم بر شما عرضه کنم. ابن عباس آن کتاب را گرفت و با آب شست. چون با اعتراض نویسنده کتاب روبه‌رو شد، گفت: «اگر بر کتابت اعتماد کنند، همانا گرد حفظ قرآن نمی‌گردند و بر کتاب خدا عارضه و حادثه‌ای رخ می‌دهد و علمشان زایل می‌شود.»^۷

حاجی خلیفه پس از این مطلب، برای توجیه این ممنوعیت و کراهت، چنین استدلال کرده که: «در کتاب می‌توان چیزی را کم یا زیاد کرد و تغییر داد، ولی کسی که حفظ می‌کند، امکان ندارد که آن را تغییر دهد، زیرا او از روی علم سخن می‌گوید،

۱. محمد باقر حجتی، تاریخ قرآن کریم، ص ۲۰۱ به بعد.

۲. مناهل العرفان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۳۹ و ۳۶۰.

۳. ابن ندیم، الفهرست، ص ۳۰، تحقیق رضا تجدد.

۴. همان.

۵. مناهل العرفان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۳۹ و ۳۶۰؛ المدخل الی علوم

القرآن، ج ۱، ص ۲۶۱-۲۶۰؛ التنبیه و الاشراف، ص ۲۴۶.

۶. فیض کاشانی، المحجّة البیضاء، ج ۱، ص ۲۱، بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۸۰.

۷. صحیح مسلم بشرح النووی، ج ۱۸، ص ۱۲۹؛ خطیب بغدادی، تقیید العلم،

ص ۳۳، تحقیق یوسف العث؛ حاجی خلیفه، کشف الظنون، ج ۱، ص ۳۴.

و کسی که از روی نگارش قرائت می‌کند، با گمان و نظر حرف می‌زند.»^۱

سپس استدلال دیگری دارد که: «اگر نگارش صورت می‌گرفت، با نوشته‌های قرآنی اشتباه می‌شد و پیامبر(ص) به همین جهت از نوشتن و جز آن نهی فرمود.»^۲

این روایت و روایات مشابه آن، نه تنها سند درستی ندارند، بلکه معارض با قرآن‌اند، زیرا مشتقات کتابت بیش از سیصدبار در قرآن به کار رفته است و در بعضی از آنها به صراحت، امر به کتابت کرده است؛ از جمله می‌فرماید: «ای مؤمنان! اگر وامی به یکدیگر [یا معامله‌نسیه‌ای انجام] دادید که سررسید معینی داشت، آن را بنویسید و باید نویسنده‌ای در میان شما دادگرانه آن را بنویسد، و هیچ نویسنده‌ای نباید از نوشتن آن سرباز زند...»^۳ وقتی قرآن تا این حد به کوچکترین مسایل دنیوی اهمیت می‌دهد و امر می‌کند که میان خود سند و نوشته قرار دهید و تأکید دارد که نوشتن یک امر خدادادی و مرحمت الهی است، بدیهی است که در مورد مسایل مهم اعتقادی - که به خیر، صلاح، سعادت و تکامل انسانها بستگی دارد - به طریق اولی تأکید کند.

علاوه بر این، پیامبر اسلام که خود از بزرگترین حامیان دانش‌اندوزی و خواندن و نوشتن است و بیش از چهل کاتب دائمی و تعدادی کاتب موقت داشته تا آیات وحی، وقایع و حوادث و امور مربوط به حکومت وی را ثبت و ضبط کنند، چگونه ممکن است از کتابت منع کند؟ او در آخرین ساعت زندگی، یاران خود را فرامی‌خواند و از آنها می‌خواهد که قلم و دوات و ابزار کتابت را حاضر کنند تا برای آنها مطلبی بنویسد که پس از وی گمراه نشوند. بر این اساس، چه طور امکان دارد که خود او یارانش را از نوشتن منع نماید؟

از این گذشته، روایات بسیاری در دست است که پیامبر اسلام و امامان معصوم، مسلمانان را به خواندن و نوشتن امر کرده‌اند و این درست در تضاد و تقابل با روایت نقل شده از ابوسعید خدری است. (به برخی از روایات در ابتدای بخش اول اشاره کردیم).^۴ از طرفی، ابن عباس که از شاگردان مکتب علی(ع) است و خود نیز از بزرگان علم حدیث در اسلام است و نوشته‌هایش در تفسیر قرآن و حدیث و سنت پیامبر، بیش از یک بار شتر بوده، نمی‌تواند از نوشتن نهی کند، چه رسد به این که کتاب دیگری را به بهانه این که ممکن است به حفظ کتاب‌الله زیان

برساند، شست و شو دهد.

بنابراین، وجود بعضی روایات غیر مستند و ضعیف که با آیات قرآن تعارض دارند، همچنین کراهت داشتن و بی‌میلی بعضی از اصحاب پیامبر(ص) نمی‌تواند به عنوان قانون اسلام، دستور پیامبر و سیره اصحاب آن حضرت مطرح شود، زیرا بر اساس منابع و شواهد تاریخی و قراین بی‌شمار، در همان زمان پیامبر(ص) و پس از وفات آن حضرت، بسیاری از اصحاب وی کتاب نوشته‌اند و به ثبت و ضبط حدیث، وقایع اسلام و سیره پیامبر پرداخته‌اند. اتفاقاً حاجی خلیفه که ادعای منع کتابت و کراهت و بی‌میلی برخی از اصحاب را در مورد آن مطرح کرده، بلافاصله پس از آن نوشته است: «آن‌گاه به خاطر رشد و گسترش اسلام، توسعه محدود جغرافیایی، پراکنده شدن صحابه در شهرها، پدید آمدن فتنه‌ها، اختلاف آرا و پیدایش نظریه‌ها و فتاوی‌گوناگون، دانشمندان مسلمان، تدوین حدیث، فقه و علوم قرآنی را آغاز کردند و به استدلال، اجتهاد، استنباط، تمهید قواعد و اصول، ترتیب ابواب و فصول، طرح مسایل و دلایل آن، جواب شبهات، تعیین اوضاع و اصطلاحات و تبیین روشها و اختلافات همت گماشتند و این خود مصلحتی بزرگ و فکری صواب و روشی پسندیده بود. از آن پس بزرگان اسلام، این امر (کتابت) را نه تنها مستحب، بلکه واجب و الزامی می‌دانستند. این وجوب از قول معصوم نیز استفاده می‌شود که فرمود: «علم صید است و کتابت بند و قید، و خدا شما را بیامرزد که علوم خود را به وسیله کتابت حفظ می‌کنید و مقید می‌سازید.»^۵

و در جایی دیگر می‌گوید: «به خدا سوگند کتابت اصل است، زیرا خاطر غفلت می‌کند و قلم حفظ می‌کند.»^۶ بنابراین، حاجی خلیفه با این سخن، قول اول خود را - که به استناد سخن ابن عباس گفته بود ممکن است کتابت دچار تغییر و تحوّل شود - رد می‌کند، زیرا این امکان در مورد قوه حافظه نیز وجود دارد.

۱. همان؛ تاریخ قرآن کریم، ص ۲۰۲.

۲. همان.

۳. بقره: ۲۸۲.

۴. برای اطلاع بیشتر از فضیلت کتابت حدیث و علوم و فنون و دستور پیامبر(ص) و انتمه اطهار(ع) به تقیید علم - که همان نگارش است - مراجعه کنید به: بحارالانوار، ج ۱، باب ۱۹، ص ۱۵۳-۱۴۴.

۵. کشف الظنون، ج ۱، ص ۳۸-۳۷.

۶. همان، ص ۶۳۷.

نخستین کتابها در اسلام

اگر قرآن را کتاب، به معنای مصطلح، فرض کنیم، می توان گفت که نخستین کتابی که در اسلام پدید آمد، خود قرآن است که به وسیله علی بن ابی طالب (ع) گردآوری شد. ابن ندیم تصریح می کند که این مصحف در زمان خود پیامبر اکرم (ص) توسط حضرت علی (ع) گردآوری شد. سپس دیگر کاتبان وحی، به گردآوری دیگر مصاحف اقدام کردند.^۱

اما اگر قرآن را کتاب، به معنای اصطلاحی آن، به شمار بیاوریم، باز هم بنا به تصریح بیشتر مورخان، محدثان و فقیهان جهان اسلام، نخستین کتاب به وسیله حضرت علی (ع) به رشته تحریر درآمده و آن کتابی است به نام صحیفه یا جامعه که پیامبر اسلام (ص) آن را املا و تقریر می فرمود و حضرت امیر مؤمنان (ع) می نوشت.^۲ این صحیفه در اختیار امامان معصوم (ع) قرار داشته و هر یک از آنان به هنگام وفات یا شهادت، آن را به عنوان میراث گرانبهایی در اختیار امام پس از خود قرار داده و گروهی از صحابه و تابعین و اتباع تابعین این کتاب را نزد ائمه (ع) دیده اند که از آن جمله می توان به ابوحجیفه، وهب بن عبدالله سوایی،^۳ حارث بن سوید، ابوعائشه تیمی، قیس بن عباد، مالک اشتر نخعی، ابوبصیر لیث مرادی، محمد بن مسلم ثقفی، عبدالملک بن اعین شیبانی و زراره بن اعین، اشاره کرد.^۴

ابن شهر آشوب نوشته است: «غزالی اولین کتاب را که در اسلام تصنیف شده، کتاب ابن جریر دانسته که در آثار و حروف التفاسیر بوده و از مجاهد و عطا در مکه نقل کرده، سپس کتاب معمر بن راشد صنعانی در یمن و پس از آن کتاب الموطأ مالک بن انس در مدینه و بعد کتاب جامع سفیان ثوری، ولی صحیح آن است که نخستین کسی که در اسلام تصنیف کرده، امیر مؤمنان (ع) است که کتاب الله را کتابت و گردآوری کرده، سپس سلمان فارسی و ابوذر غفاری و اصیغ بن نباته و عبیدالله بن ابی رافع و پس از اینها صحیفه سجادیه است.»^۵

ثقة الاسلام تبریزی، پس از نقل سخن ابن شهر آشوب نوشته است: «من می گویم در این جا، کتابهایی وجود دارد که جزو نخستین تصنیفات در اسلام است - پس از قرآن مجید که سزاوارتر از کتابهایی است که ابن شهر آشوب نقل کرده - که از جمله آنها کتاب امیر مؤمنان (ع) است که به املائی پیامبر (ص)

و به خط امام علی (ع) بوده و این کتاب نزد فرزندان حضرت بوده است.»^۶

این کتاب، که آن را صحیفه نامیده اند، هفتاد ذراع بوده است.^۷ دیگری کتاب الجماعة^۸ است که باز نوشته امام علی (ع) و املائی پیامبر است و دیگری کتاب الجفر^۹ است که آن نیز از حضرت علی است و دیگری مصحف فاطمه (س)^{۱۰} است که جبرئیل آن را بر حضرت فاطمه (س) املا کرده و حضرت علی (ع) نوشته است. دیگری کتاب ابی رافع مولی رسول الله (ص) که عنوان آن السنن و الاحکام و القضا یا است.

در برخی روایات آمده است که کتاب دیگری نیز وجود دارد که جزء نخستین کتابهاست و آن کتاب عمرو بن حزم از اصحاب پیامبر است که در باب صدقات بوده و پیامبر (ص) برای وی نوشته است.^{۱۱}

ابن ندیم به تفسیری از ابو حمزه ثمالی - که از اصحاب حضرت علی (ع) است - و همچنین کتاب ابوالاسود دؤلی از اصحاب حضرت علی (ع) در علم نحو و در موضوع فاعل و مفعول و با عنوان الکلام فی الفاعل و المفعول^{۱۲} اشاره کرده است.

بنابراین، غزالی و دیگران که نخستین نویسندگان کتاب را عبدالملک بن عبدالعزیز بن جریر بصری (متوفی ۱۵۵ ق)، ابونصر سعید بن ابی عروبه (متوفی ۱۵۶ ق)، ربیع بن صبیح

۱. الفهرست، ص ۳۰.

۲. ثقة الاسلام تبریزی، مرآة الکتب، ج ۱، ص ۳۳-۳۰.

۳. صحیح بخاری، ج ۱، ص ۳۸؛ ج ۹، ص ۱۴.

۴. مرآة الکتب، ج ۱، ص ۳۳-۳۴.

۵. ابن شهر آشوب، معالم العلماء، ص ۲؛ کشف الظنون، ج ۱، ص ۳۴ و ۶۳۷.

۶. مرآة الکتب، ج ۱، ص ۳۱-۳۰.

۷. بصائر الدرجات، ص ۱۶۵-۱۶۴.

۸. همان، ص ۱۴۸-۱۴۶. از این کتاب در منابع مختلفی یاد شده است؛ برخی از آنها عبارتند از: صحیح بخاری، کتاب الديات و العلم؛ مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۱۵۱؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ح ۲۶۵۸؛ اصول کافی، از جلد اول تا هفتم که به گفته علامه عسکری در ۲۹ حدیث از کتاب جامعه، یاد شده است؛ التهذیب، در همه مجلدات، در ۳۱ حدیث، بصائر الدرجات، ص ۱۴۶-۱۴۴، ۱۴۸، ۱۶۲، ۱۶۵؛ شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، شماره ۲۴۰.

۹. بصائر الدرجات، ص ۱۵۶-۱۵۰؛ طریحی، مجمع البحرين، ج ۳، ص ۲۴۸.

۱۰. بصائر الدرجات، ص ۱۵۷.

۱۱. شیخ طوسی، التهذیب، ج ۱۰، ص ۲۹۱؛ اسد الغابة، ج ۴، ص ۹۸.

۱۲. الفهرست، ص ۳۶، ۴۵-۴۶.

فراوانی داشت که روز جنگ حرّه آتش گرفت و عروه بسیار ناراحت شد.^{۱۰}

با این که در منابع اسلامی به این نوع کتابخانه‌ها اشاره شده، اما امکان شمارش، تعیین و تحدید این کتابخانه‌ها وجود ندارد و نمی‌توان به درستی اولین کتابخانه را مشخص ساخت و به ترتیب پیدایش، آنها را شماره کرد، زیرا از همان آغاز ظهور اسلام، پیشوایان و عالمان بزرگ اسلامی، به تألیف کتاب پرداخته‌اند، اما به دلایل زیادی نمی‌توان احاطه بر آنها یافت و شناخت دقیقی به دست آورد. برخی از آن دلایل عبارت‌اند از:
۱. نابود شدن بیشتر مراجع و منابع کهن که در تراجم و اخبار بوده است؛

۲. سکوت بسیاری از منابع باقی‌مانده و نپرداختن آنها به کتاب و کتابخانه‌های تأسیس شده در قرن اول هجری و بیان شرح حال شیفتگان کتاب؛
۳. از میان رفتن کتابخانه‌های شیفتگان علم و کتاب که ناشی از عللی است؛ از جمله:

الف) انتقال این نوع کتابخانه‌ها به اقوام جاهل که به علم و کتاب اهمیت نمی‌دادند. طبیعی است که دست به دست شدن این کتابها، موجب از میان رفتن آنها شده است. چه بسیارند عالمان و دانشمندانی که از شیفتگان کتاب بوده‌اند و یا کوشش فراوانی نموده‌اند تا مجموعه‌ای نفیس از کتابها را فراهم ساخته‌اند، اما کتابهای آنها پس از مرگشان به دست وارثان نادانشان افتاده و با سهل‌انگاری و ندانم‌کاری از میان رفته‌اند؛
ب) حوادث طبیعی؛ مانند آتش‌سوزی، سیل و زلزله؛
ج) حشرات و آفتهای طبیعی؛ مانند موریانه، گرد و خاک

(متوفی ۱۶۰ ق)، سفیان ثوری، محمد بن فضیل بن غزوان^۱ و افرادی مانند اینان - که همگی پس از نیمه دوم قرن دوم هجری می‌زیسته‌اند - دانسته‌اند، یا از روی کم‌اطلاعی بوده و یا به دلیل تعصب فراوان و ضدیت با تشیع است که چشم بر روی حقایق و واقعیتها فرو بسته‌اند و افرادی را نخستین پدید آورندگان کتاب دانسته‌اند که بیش از ۱۲۰ سال پس از پیدایش نخستین کتابها زندگی می‌کرده‌اند.

جالب است بدانیم که به اعتراف بزرگان اهل سنت، محمد بن مسلم بن عبیدالله بن شهاب زهری (متوفی ۱۲۴ ق) یکی از کسانی است که دفاتر و کتب زیادی در مسایل مختلف اسلامی نوشته بود.^۲

از این گذشته، ابن ندیم، پس از ذکر کتاب حضرت علی (ع)، از تفسیر ابو حمزه ثمالی، ابوالاسود دؤلی، سلیم بن قیس (متوفی ۹۰ ق) نام برده است.^۳ و قاضی بدرالدین سبکی در کتاب خود به نام محاسن الوسائل فی عدد الاوائل، می‌گوید: اولین کتابی که برای شیعه نوشته شده کتاب سلیم بن قیس هلالی بوده است.^۴

چون ماجرای تألیف اولین کتاب و نخستین نویسنده، بسیار بحث‌انگیز و طولانی است، به همین اندازه اکتفا می‌کنیم و دستداران این مبحث را به مقدمه کتاب مرآة الکتب، نوشته ثقة الاسلام تبریزی، تحقیق محمدعلی حائری ارجاع می‌دهیم.^۵ بر این اساس، از بدو ظهور اسلام و نوشتن نخستین کتاب در دوران پیامبر اسلام (ص) تا اواسط قرن دوم هجری - که نهضت در جهان اسلام پدید آمد و هارون الرشید خلیفه عباسی و به قولی خالد بن معاویه بن یزید اموی، کتابهای علوم عقلی را از ممالک دیگر به جهان اسلام انتقال داد - هزاران کتاب در جهان اسلام پدید آمده بود و دانشمندان اسلامی در رشته‌های مختلف: تفسیر، سیره، تاریخ، حدیث، ادبیات و لغت، تألیفات و تصنیفات مختلفی به وجود آورده بودند که خود برای تشکیل و تأسیس کتابخانه‌های بسیاری کافی بود.

به همین دلیل در برخی منابع آمده است که سعد بن عبادة انصاری (متوفی ۱۵ ق) کتابهایی داشته که برخی از آنها احادیث نبوی را در برداشته است؛^۶ عبدالله بن مسعود مصحف مشهور خود و صحف دیگری در منزل داشته است؛^۷ عبدالله بن عمرو بن العاص (متوفی ۶۵ ق) یک صندوق کتاب داشته؛^۸ ابن عباس (متوفی ۶۸ ق) کتب بسیاری داشته است که به اندازه بار یک شتر بوده؛^۹ و عروه بن زبیر (متوفی ۹۳ ق) کتابهای

۱. کشف الظنون، ج ۱، ص ۳۳-۳۴.
۲. وفیات الاعیان، ج ۴، ص ۱۷۸-۱۷۷.
۳. الفهرست، ص ۴۶-۴۵، ۲۵۷.
۴. سلیم بن القیس، ص ۸.
۵. برای مطالعه بیشتر مراجعه شود به: اصول الحدیث علومه و مصطلحه، ص ۱۹۹-۱۹۱؛ جامع بیان العلم، ج ۱، ص ۷۲؛ السنة قبل التدوین، ص ۳۴۵؛ وفیات الاعیان، ج ۲، ص ۳۱۸؛ ارشاد الساری، ج ۱، ص ۶.
۶. اصول الحدیث علومه و مصطلحه، ص ۱۹۱؛ جامع بیان العلم، ج ۱، ص ۷۲.
۷. السنة قبل التدوین، ص ۳۴۵؛ مناهل العرفان، ج ۱، ص ۲۵۴.
۸. لمحات فی المکتبة و البعث و المصادر، ص ۳۷.
۹. همان.
۱۰. اصول الحدیث علومه و مصطلحه، ص ۱۹۹.

و پارگی؛

د) جنگها، ستیزهای نظامی، سیاسی و فرقه‌ای و غارتها. با توجه به عوامل یاد شده، آنچه باقی مانده، در مقایسه با آنچه از بین رفته، بسیار اندک و ناچیز است، ولی همین آثار باقی مانده نیز چنان ارزشمند و مهم و زیاد است که می‌تواند نشان دهد مسلمانان، چه ثروت عظیم علمی پدید آوردند و برای ما به یادگار گذاشتند.

ما در این سلسله مقالات، فقط به برخی از شیفتگان کتاب خواهیم پرداخت، چون به دلایل یاد شده، فعلاً برای ما امکان حد و حصر و تعیین و ترتیب دقیق نیست، ولی کوشش می‌کنیم شیفتگان کتاب را بر اساس تاریخ وفاتشان مرتب سازیم و وفیات یک عصر را به ترتیب بیاوریم. به عبارت روشنتر، شیفتگان کتاب را بر اساس قرنی که در آن می‌زیسته‌اند طبقه‌بندی می‌کنیم. البته این مبحث فقط دانشمندان اسلامی را دربر می‌گیرد، و گرنه گردآوری شیفتگان کتاب در میان ملل مختلف برای ما امکانپذیر نیست.

شیفتگان کتاب را، به یک اعتبار، می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

الف) خلفا، سلاطین، امیران و حاکمان؛

ب) ثروتمندان؛

ج) دانشمندان (محدثان، فقیهان، متکلمان و ادیبان).

و به اعتباری دیگر نیز به سه دسته تقسیم می‌شوند:

الف) دسته‌ای که شیفته کتاب بودند از آن جهت که کتابها حاوی علوم و تجربیات بشری است، لذا آنها را گردآوری می‌کردند تا از آنها بهره‌برگیرند و بر دانسته‌های خویش بیفزایند؛

ب) دسته‌ای که تنها شیفته نفاست کتابها بودند، بدون این که از آنها استفاده‌ای ببرند. از این رو، به جمع‌آوری کتاب می‌پرداختند تا منزل خود را با آن زینت دهند و به دیگران فخر کنند که ما صاحب چنین کتابها و مجموعه‌های نفیس هستیم؛

ج) دسته‌ای که حرص و ولع شدیدی در گردآوری کتاب داشتند، ولی همه کتابها مورد استفاده آنها نبود، از طرفی، تهیته و نگهداری آنها برای تجمل‌گرایی نبود.

و از دیدگاه و اعتباری دیگر، شیفتگان کتاب به دو گروه

تقسیم می‌شوند:

گروه اول: شیفتگانی که هم خود از کتابهای گردآوری شده

بهره می‌بردند و هم اجازه می‌دادند که دیگران از آن مجموعه استفاده کنند و در این امر هیچ نوع امساک، بخل و ضنتی از خود نشان نمی‌دادند، نه به این معنا که این افراد شیفته، در مورد هرکسی و هر نوع استفاده‌ای، بی‌قید و سهل‌انگار باشند. اینان در عین این که اجازه می‌دادند دیگران از کتابهایشان استفاده کنند، بسیار هشیار بودند که کتابهایشان آسیب نبیند و فرسوده نشود؛

گروه دوم: شیفتگانی بودند که به هیچ وجه اجازه نمی‌دادند دیگران از کتابهایشان استفاده ببرند. از این رو، نمی‌گذاشتند که دیگران از کم و کیف کتابخانه‌هایشان باخبر شوند و اگر احیاناً عالمی باخبر می‌شد که آنها دارای کتاب مورد نیاز او هستند و به نزد آنها می‌رفت، تا آن جا که ممکن بود منکر می‌شدند و اجازه نمی‌دادند که آن عالم وارد مخزن کتابهایشان بشود و اگر چاره‌ای نداشتند، با شرایط سخت و حیرت‌آوری فقط اجازه می‌دادند همان کتاب را ببیند، ولی اجازه استنساخ نداشت. البته این گروه و نیز تجمل‌پرستان، همیشه مورد انتقاد دانشمندان، علم‌دوستان و سایر شیفتگان کتاب بودند.

در این جا قصد نداریم برای هر یک از این تقسیم‌بندیها و طبقات و گروههای شیفته کتاب مثال بیاوریم، چون در شرح حال این‌گونه افراد به این مطلب اشاره خواهیم کرد. از طرفی، چون غرض ما بیان شرح حال شیفتگان کتاب بر مبنای تقدم تاریخی و قرن به قرن است، در هر قرن به دسته‌ها و گروههای مختلف خواهیم پرداخت و ضمن ترجمه آنها، توضیح خواهیم داد که هر یک به کدام یک از این طبقات وابسته است، ولی خالی از لطف نمی‌دانیم که به سه نمونه از افراد گروه دوم اشاره کنیم:

ابوسعید صولی شاعر، یکی از شیفتگان کتاب است که مورد سرزنش دانشمندان قرار گرفته است، زیرا بدون این که حاجتی به برخی از کتابها داشته باشد، آنها را تهیته می‌کرد؛

حافظ سلفی، با همه علم و فضل و کمالی که داشت، چنان شیفته کتاب بود که هر چه مال به دست می‌آورد، برای تهیته کتاب مصرف می‌کرد و به اندازه‌ای کتاب گردآورده بود که هیچ‌گاه به مطالعه آنها نمی‌رسید و کتابها به مرور زمان، بر اثر این که در یک جا زندانی شده و مورد استفاده قرار نگرفته بودند، متعفن شدند و بیشتر آن مجموعه نفیس تلف شد؛

عبدالله بن محمد عراقی (متوفی ۸۳۷ ق) یکی دیگر از شیفتگان کتاب بود که حرص فراوانی در خریداری و گردآوری کتاب داشت و بیشتر کتابهایی که تهیته کرده بود،

اعتقادی و مذهبی باشند، و برای این که در اختیار همگان قرار گیرد، راهی نبود جز کتاب و ازدیاد نوشته‌ها در جهان اسلام. بنابراین، در این قرن آهنگ تألیف و تصنیف تندتر گردید.

نهضت ترجمه کتاب - که در حدود نیمه اول این قرن پدید آمد - موجب شد کتاب بیشتر مورد توجه قرار گیرد و تشنگان کتاب به آن روی آورند و در فکر تهیه آن باشند.

گسترش تصنیف و تألیف کتاب، موجی از اشتیاق در میان دانشمندان و مسلمانان پدید آورد، زیرا آنان بیشتر پاسخهای خود را از طریق این کتابها به دست می‌آوردند و از راه مطالعه کتاب بر تجربیات، دانسته‌ها و اندیشه‌های خود می‌افزودند و به نیازهای خویش پاسخ می‌گفتند. شمار این افراد بسیار است؛ شرح حال برخی از مشاهیر شیفتگان کتاب در پی می‌آید.

۱. ابوبکر بن شهاب زهری^۱ (۱۲۴-۵۸۸ق/۷۴۲-۶۷۸م)

محمد بن مسلم بن عبیدالله بن عبدالله بن شهاب بن عبدالله بن جابر بن زهرة الزهری، از بنی زهرة بن کلام، اهل مدینه و تابعی است. او یکی از فقیهان و محدثان بود و ده نفر از اصحاب پیامبر (ص) را دیده و از آنها حدیث شنیده و روایت کرده است.

جد وی در صف دشمنان پیامبر بود که به همراه مشرکین در جنگ بدر شرکت کرد و پدرش همراه مصعب بن زبیر بود. زهری خود با سه تن از خلفای اموی - یعنی عبدالملک، هشام بن عبدالملک و یزید بن عبدالملک - ارتباط داشت. او از طرف این سه خلیفه منصب قضاوت داشت.

زهری از ابان بن عثمان بن عفان، ابراهیم بن عبدالله بن حنین، ابراهیم بن عبدالرحمن بن عوف، اسماعیل بن محمد بن

مورد استفاده‌اش نبود و فراغتی نمی‌یافت که آنها را مطالعه کند. با توجه به آنچه تا کنون گفته شد، بار دیگر تأکید می‌ورزیم که شیفتگان کتاب - به ترتیبی که ذکر خواهد شد - افرادی هستند که از مدتها پیش در منابع و مآخذ مهم اسلامی آنها را یافته‌ایم و اگر کوچکترین اشاره‌ای راجع به کتابدوستی آنان شده باشد، کوشیده‌ایم شرح حالشان را بیابیم و از منابع مختلف برای بیان زندگی‌نامه و به ویژه شیفتگی آنان به کتاب، استفاده کنیم؛ ممکن است در این راه کسانی باشند که از آنها نامی به میان نیاید؛ این بدان جهت است که ما مطلبی درباره آنها نیافته‌ایم.

مطلب دیگری که باید به آن اشاره شود، این است که شیفتگان کتاب را خارج از دایره مذهب و ملتشان مورد بررسی قرار داده‌ایم و شما در خلال این سلسله بحثها، شیفتگانی از تمامی مذاهب اسلامی و همه ملیتها خواهید یافت.

لازم به ذکر است که در قرن اول هجری، هنوز کتاب و کتابخانه جایگاه خویش را نیافته بود و مسلمانان به دلایل مختلف چندان نیازی به کتاب و کتابخانه در خویش نمی‌یافتند، زیرا از یک سو وجود پیامبر (ص)، پیشوایان، صحابه و تابعین گره از مشکلات آنان می‌گشود و از سوی دیگر، فتوحات و کشورگشایی، مجال چندان زیادی به اندیشیدن به کتاب و کتابخانه به آنان نمی‌داد. از این رو، معرفی شیفتگان کتاب را از قرن دوم هجری آغاز می‌کنیم.

قرن دوم هجری / هشتم میلادی

گسترش اسلام در سرزمینهای مختلف - مانند شبه جزیره عربستان، عراق، یمن، مصر، ایران، بخشی از آفریقا و قسمتهایی از اروپا - زمینه تقابل آرا و اندیشه‌ها را در میان مسلمانان و سایر ملل پدید آورد. از سوی دیگر، اختلافات و تفرقه داخلی، موجب پیدایش مکتبهای اعتقادی و مذاهب گوناگون گردید و پرسشهای گسترده‌ای در زمینه‌های اعتقادی و علمی در میان مسلمانان به وجود آورد. از طرفی قریب به اتفاق صحابه پیامبر (ص) چشم از جهان فرو بسته بودند و حتی گروه زیادی از تابعین نیز در دسترس نبودند و آنان که هنوز زنده بودند، به مراکز و شهرهای مهم حوزه گسترده اسلامی هجرت کرده و از مرکز حکومت اسلامی دور بودند. این گونه مسایل، موجب شد مسلمانان و دانشمندان جهان اسلام، بیش از پیش به فکر پاسخگویی به پرسشهای مطرح شده در زمینه‌های

۱. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۴۴۷-۴۴۶؛ نجاری، تاریخ الکبیر، ج ۱، ص ۳۲۰؛ ابن قتیبه، المعارف، ص ۴۷۲؛ حلیه الاولیاء، ج ۳، ص ۳۶۰؛ المعرفة والتاریخ، ج ۱، ص ۶۴۱-۶۳۰؛ السابق والألاحق، ص ۳۱۱؛ الجرح والتعديل، ج ۸، ص ۷۱؛ تهذیب الاسماء واللغات، ج ۱، ص ۹۲-۹۰؛ رجال نجاری باجی، ج ۲، ص ۶۳۹؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۱۵۴ و ج ۵، ص ۲۶۰؛ وفيات الاعیان، ج ۴، ص ۱۷۷-۱۷۹؛ شیرازی، طبقات الفقهاء، ص ۶۲؛ میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۶۴۰؛ غایة النهایة، ج ۳، ص ۲۶۲؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۳۵۰-۳۲۶؛ ذهبی، تذکرة الحفاظ، ج ۱، ص ۱۱۳-۱۰۸؛ ذهبی، تاریخ الاسلام، (حوادث ۱۴۰-۱۲۱ق)، ص ۲۴۹-۲۲۷؛ الوافی بالوفیات، ج ۵، ص ۲۶-۲۴؛ تهذیب الکمال، ج ۲۶، ص ۴۴۳-۴۱۹؛ تهذیب التهذیب، ج ۹، ص ۴۴۵؛ النجوم الزاهرة، ج ۱، ص ۲۹۴.

ریخته بود و او به شدت به مطالعه آنها مشغول بود که از همه امور و اطرافیان خویش بی خبر می گردید. به همین دلیل همسر وی، روزی که سخت از این کار زهری به تنگ آمده بود، به او گفت: به خدا سوگند که وجود این نوشته ها و کتابها در این منزل، چندین برابر سخت تر و ناراحت کننده تر از این است که تو سه هه و بر سر من بیاوری.^{۱۰}

زهری در مورد کتاب می گفت: «ایاک و غلول الکتاب، قلت: و ما غلولها؟ قال: حبسها.»^{۱۱} از این سخن استفاده می شود که زهری از آن دسته شیفتگان کتاب بود که هم خود به مطالعه و استفاده از کتابهایش می پرداخت و هم به دیگران اجازه می داد از نوشته هایش استفاده کنند.

زهری در شب سه شنبه ۱۷ رمضان ۱۲۴ق- و به قولی ۱۲۳ یا ۱۲۵ق- در ۷۲ یا ۷۳ سالگی چشم از جهان فرو بست و در آدمی، محلی بین حجاز و فلسطین، به خاک سپرده شد.^{۱۲}

سعد بن ابی وقاص، انس بن مالک، اوس بن ابی اویس، ثابت بن قیس زرقی، ثعلبه بن مالک قرظی، جابر بن عبدالله انصاری و شمار زیادی از بزرگان اسلام روایت کرده است.

اسامی کسانی که وی از آنها حدیث شنیده و روایت کرده است، و اسامی کسانی که از او روایت کرده اند، در کتاب، تهذیب الکمال آمده است.^۱

زهری از امام سجّاد علی بن الحسین (ع) نیز حدیث شنیده و نقل کرده است. نسائی این سند روایات زهری را که به علی بن الحسین (ع) رسیده بهترین سند دانسته است.^۲

برخی از منابع شیعی او را شیعه دانسته اند^۳ که به درستی روشن نیست، اما گویا گرایشهای شیعی داشته است. بسیاری از علما و محدثان وی را موثق دانسته اند و او را ستوده اند و نوشته اند که وی هزار یا دو هزار حدیث را حفظ بوده است.^۴

او نزد ابن اعرج می رفت و هنگامی که ابن اعرج مصاحف را کتابت می کرد، از او حدیث می پرسید و در قطعه ای از او راقی که نزد ابن اعرج بود می نوشت و آن را حفظ می کرد، سپس آن ورق را پاره می کرد.^۵

صالح بن کیسان می گوید: من و زهری با هم دانش می آموختیم و به استماع حدیث می پرداختیم. او هرچه از سنت پیامبر (ص) می شنید و هرچه را که مربوط به صحابه بود، همه را می نوشت، ولی من نمی نوشتم. در آخر او پیروز عرصه علم حدیث بود و من ضایع شدم.^۶

ابن ابی الزناد نوشته است که ما فقط حلال و حرام را می نوشتیم، ولی زهری هرچه را می شنید کتابت می کرد. نیز می گوید: من با زهری به طواف کعبه می پرداختیم و زهری با الواح و صحف خود به طواف می پرداخت و ما به او می خندیدیم.^۷ برخی هم نوشته اند که زهری هیچ کتابی ننوشت، مگر درباره نسب قوم خود.^۸

لیث بن سعد می گوید: روزی به ابن شهاب زهری - که نوشته ها و یادداشتها و دفاتر فراوانی داشت - گفتم: ای ابوبکر، ای کاش این نوشته ها را مدون می کردی و فراغت می یافتی تا برای مردم حدیث روایت کنی.^۹

ابن خلکان در مورد شیفتگی او به کتاب و گردآوری آن و شدت ناراحتی همسر وی از این شیفتگی، چنین نقل می کند: زهری هنگامی که در منزل خود، برای مطالعه می نشست، کتابها، یادداشتها، دفترها و نوشته هایش چنان در اطراف وی

۱. تهذیب الکمال، ج ۲۶، ص ۴۳۰-۴۱۹.

۲. همان، ص ۴۳۵.

۳. طرائف المقال، ج ۲، ص ۴۰، ۶۳.

۴. الطبقات الكبرى، ج ۲، ص ۴۶۶؛ ج ۹، ص ۱۶۸.

۵. حلیة الاولیاء، ج ۳، ص ۳۶۰.

۶. همان.

۷. الطبقات الكبرى، ج ۲، ص ۴۶۶؛ ج ۹، ص ۱۶۸.

۸. المعرفة والتاریخ، ج ۱، ص ۶۴۱.

۹. تهذیب الکمال، ج ۲۶، ص ۴۳۷.

۱۰. وفیات الاعیان، ج ۴، ص ۱۷۸-۱۷۷.

۱۱. همان.

۱۲. سیر اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۳۴۵.